



دربارهٔ کمیسیون کنترل

ارگان نظارت درون حزبی کمونیستی



گردآوری:
آرام نوبخت
نضال تمدن

گرایش
بلشویک
لنینیست‌های ایران
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

فهرست مطالب

- ۱.....پیشگفتار
- ۳.....نگاهی اجمالی به تاریخ فراز و فرود کمیسیون کنترل مرکزی در شوروی
- ۸.....منشأ شکل‌گیری کمیسیون کنترل در حزب بلشویک
- ۲۳.....بریده‌ای از قطعنامه کنفرانس نهم حزب بلشویک (سپتامبر ۱۹۲۰)
- ۲۵.....مصوبات دهمین کنگره حزب بلشویک درباره کمیسیون‌های کنترل
- ۲۷.....دو نامه تروتسکی درباره کمیسیون کنترل
- ۲۷.....درباره نامه اول
- ۲۸.....یک کمیسیون کنترل باید چه کار کند؟
- ۲۹.....درباره نامه دوم
- ۳۰.....تلاش‌ها برای احیای جسد کمیسیون کنترل

پیشگفتار:

تجارب تشکیلاتی جنبش کمونیستی بین‌المللی و بالأخص تجربه حزب بلشویک، معدنی غنی از الگوهای است که خود محصول مترکیم سال‌ها مبارزه و مجموعه شکست‌ها و موفقیت‌های این جنبش بوده‌است. بررسی جدی نمونه‌های تاریخی برای فهم سازوکار تشکیلاتی حزب انقلابی بلشویک و مطالعه دقیق نقاط قوت و ضعف آن، نه تنها مرجعی لازم برای ساخت و رشد یک تشکیلات کمونیستی در همه اعصار محسوب می‌شود، بلکه چنان که تاریخ جنبش کمونیستی به‌شکلی مادی اثبات کرده، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی (و به روزرسانی و کاربست آن‌ها) آفریده ضرورت‌هاست.

پیگیری داستان «کمیسون کنترل» به‌خودی‌خود روایت اوج و هبوط جنبش بلشویکی در روسیه است. ارگانی انقلابی که با هدف «محدودسازی بوروکراسی و فساد حزبی» به‌وجود آمد؛ اما به دلیل عدم رفع پایه‌های مادی بوروکراسی در شوروی، مقارن با رشد عوامل تغذیه‌کننده بوروکراسی، این ارگان با سرعت زیادی خود، به اهرم فشار ضدانقلاب برای تصفیه حزب از صدای مخالفین و «اپوزیسیون چپ» تبدیل شد.

تروتسکی علاوه بر مبارزه جناحی درون ارگان‌های حزبی، هشدارهایش درباره بوروکراسی و تغییر مسیر حزب کمونیست از سمت و سوی انقلابی‌اش را در مکاتبه با کمیسیون کنترل مطرح می‌کرد. لنین نیز پیش از مرگ، بر ضرورت توده‌ای و پایه‌ای شدن ارگان کمیسیون کنترل به منظور نظارت بر رهبری، برای جلوگیری از بسط بوروکراسی ضدانقلابی تأکید می‌ورزید. بعدتر کروپسکایا پرچم‌دار دفاع از «اصل استقلال» کمیسیون کنترل در مقابل دست‌اندازی‌های کمیته مرکزی به این هیأت نظارتی شد.

هدف اصلی این کمیسیون، بدواً برای ممانعت از شکاف فزاینده بین رهبری و پایه‌ها بود؛ قطعنامه کنفرانس نهم بلشویک، مصوباتی را برای جلوگیری از افزایش این شکاف از سر گذراند که «بازشدن درب تمامی نشست‌های استانی به روی اعضا (به جز در موارد استثنائاً امنیتی و محرمانه)»، «تأکید بر گزارش‌دهی مستمر»، «دعوت به نقد کلیه ارگان‌های مرکزی و محلی حزب» و... از جمله آن بود.

در این کنفرانس همچنین سخن از ضرورت ایجاد ارگانی جدید در حزب می‌شود که مستقل از کمیته مرکزی و به‌منظور نظارت اعضای عمومی حزب بر رهبری است. به کلام دیگر، هدف، ایجاد وزنه مقابل قدرت سریعاً رو به رشد آپارات حزبی بود که قرار بود ضمن بیان منصفانه نقص‌ها و کاستی‌های حزب، فریادرس اعضای ناراضی باشد.

رسیدگی و داوری در مورد تهمت‌ها و افتراها و اختلافات درون‌حزبی به این ارگان واگذار شد. انتشار شایعات بی‌اساس و گوشه‌کنایه‌هایی که منجر به بدنامی و بی‌اعتباری اعضا و اخلال در وحدت و اتوریته حزب می‌شدند، مشمول اقدام انضباطی از سوی این ارگان می‌شد.

بعدتر تروتسکی تجربه «کمیسیون کنترل» را با خود به بین‌الملل اپوزیسیون چپ انتقال داد و از آن به‌عنوان تنها ارگان صاحب صلاحیتی که برای داوری با انواع عوارض محفلی (از جمله رواج شایعات و اختلافات شخصی نامربوط به امور سیاسی) که در گروه‌های کوچک تروتسکی نادر نبودند و همچنین برای تحقیق و رسیدگی به تخلفات تشکیلاتی نام برد.

متن پیش رو اولین سند مرتبط با مقوله «کمیسیون کنترل» در حوزه امور تشکیلاتی جنبش کمونیستی بین‌المللی است که به زبان فارسی گردآوری، ترجمه و معرفی می‌شود.

نگاهی اجمالی به تاریخ فراز و فرود کمیسیون کنترل مرکزی در شوروی

فشارهای جنگ داخلی و اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی بر حزب و نابودی هسته اصلی بلشویک‌ها در جبهه‌های نبرد و در عوض ورود عناصر غیرمارکسیست به صفوف حزب، التهاب‌ها و اضطراب‌های زیادی را بر کل پیکره حزب تحمیل کرده بود که خود را پیش از هر چیز به صورت شکاف فزاینده میان صفوف عمومی حزب و رهبران و نارضایتی اولی نسبت به دومی نمود می‌داد و از این رو چاره‌اندیشی و تمهیدی فوری را برای بازگشت دمکراسی درون‌حزبی و مداخلهٔ بیش‌تر پایه‌ها در حیات حزب حیاتی می‌کرد.

در چنین بستری بود که کمیسیون کنترل پا به عرصهٔ حیات گذاشت. هدف از کمیسیون کنترل مرکزی که مقدمتاً در نوامبر ۱۹۲۰ شکل گرفت، جبران تمایزات و تبعیض‌های خطرناک در موقعیت‌ها و جایگاه‌های درون حزب و ابزاری برای نظارت پایه‌ها بر سیاست‌های رهبری بود و نه هنوز مشخصاً مقابله با جرایم. از همین رو ایجاد کمیسیون کنترل مرکزی یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی بود که علاوه بر سایر تمهیدات (از جمله برگزاری مرتب‌تر نشست‌ها و چرخش مقامات حزبی و غیره) برای دمکراتیزه کردن حیات حزبی صورت گرفت.

همان‌طور که قطعنامهٔ کنفرانس نهم حزب در سپتامبر ۱۹۲۰، به‌عنوان کنفرانس بنیان‌گذاری کمیسیون کنترل مرکزی اشاره می‌کند:

«وضعیت بی‌سابقه دشوار جمهوری شورایی در نخستین سال‌های موجودیتش، ویرانی مفرط و بزرگ‌ترین خطر نظامی، جملگی، امر تفکیک دفاتر و گروه‌های «شوک» (و از این رو عملاً صاحب‌امتیاز) از کارگزاران را حیاتی کرده‌اند. این کار حیاتی بود، زیرا بدون تمرکز نیروها و ابزارها در چنین دفاتر و گروه‌هایی از کارگزاران، نجات کشور ویران‌زده ناممکن می‌نمود و امپریالیست‌های کل دنیا روی هم رفته قطعاً تا به الآن ما را درهم کوبیده و نگذاشته بودند که جمهوری شورایی‌مان حتی روند بازسازی اقتصادی را آغاز کند. این وضعیت در کنار میراث‌گرایش‌ها و عادات سرمایه‌دارانه و مالکیت خصوصی که جان‌سختی می‌کنند، توضیح می‌دهند که چرا معطوف کردن دوباره و دوبارهٔ توجه کل حزب به سوی برابری بیش‌تر در عمل - ابتدا در حزب، دوم در درون کل پرولتاریا و توده‌های زحمتکش و سوم برای دفاتر و گروه‌های متعدد کارگزاران، به‌خصوص «اسپتسی» {متخصصین} و کارگزاران مسئول، در ارتباط با توده‌ها - ضرورت دارد. حزب، اعضای حزب را تنها بر حسب درجهٔ آگاهی و ایثار و بردباری و درک سیاسی و تجربهٔ انقلابی و آمادگی برای فداکاری تمییز می‌دهد و با

هرگونه تلاش برای ایجاد تمایز میان اعضای حزب بر حسب دیگر خطوط مبارزه می‌کند: بالایی‌ها و پایینی‌ها، روشنفکران و کارگران، خطوط ملی و غیره...»

قطعنامهٔ بنیان‌گذاری کمیسیون کنترل مرکزی از هسته‌های حزبی می‌خواست که شکایات خود را دربارهٔ هرگونه سوءاستفاده از دفتر حزب که مصداق نقض برابری در درون حزب است، به واسطهٔ این نهاد ارسال کنند. کمیسیون کنترل مرکزی که به تازگی ایجاد شده بود به همراه کمیسیون‌های کنترل استانی تابعه‌اش، سخت درگیر رسیدگی به شکایات شدند، به طوری که عملاً به دادگاه‌های حزبی دائمی بدل شده بودند.

کمیسیون کنترل مرکزی یک هیئت مستقل حزبی بود که به لحاظ قانونی تنها با کمیتهٔ مرکزی برابری می‌کرد و از قدرت اجرایی کمیتهٔ مرکزی جدا بود. اعضای کمیسیون کنترل مرکزی نمی‌بایست در هیچ سطحی از کمیته‌های حزبی یا در هیأت‌های اجرایی آن خدمت کنند. این اعضا از بین شریف‌ترین، معتمدترین و وظیفه‌شناس‌ترین کارگران که آوازه‌شان از ایام پیش از انقلاب خدشه‌دار نشده بود انتخاب می‌شدند. از ۱۵۰ نفری که در ابتدای امر کمیسیون کنترل مرکزی را شکل می‌دادند، ۷۰ نفر کارمند تمام‌وقت در دفاتر دائمی بودند و ۵۰ تن کارگر عادی شاغل در کارخانه‌ها که «ارتباط با توده‌ها» را حفظ می‌کردند و ۳۰ تن در سرپرستی کمیسیون‌های کنترل ناحیه‌ای.

اعضای کمیسیون کنترل مرکزی دسترسی نامحدود به دفاتر و پلنوم‌های کمیتهٔ مرکزی داشتند و از حق صحبت و نه رأی در آن‌جا برخوردار بودند. با این حال در هر یک از پلنوم‌های مشترک کمیتهٔ مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی از حق کامل رأی برخوردار بودند.

بعدتر در سال ۱۹۲۳ بر مبنای پیشنهاد لنین برای تشدید مبارزه با بوروکراسی، کمیسیون کنترل مرکزی با ادارهٔ بازرسی کارگران و دهقانان ادغام شد.

اما دایرهٔ وظایف کمیسیون کنترل، فراتر از رسیدگی به شکایات اعضا، به بررسی جرایم اعضای حزب و شکایات از آنان نیز گسترش یافته بود. پیش‌تر کنگرهٔ حزب دهم، به تاریخ مارس ۱۹۲۱، نه فقط مبارزه با «بروکراتیسم و حرفه‌پرستی خزیده به درون حزب»، «بررسی شکایات اعضای حزب» و «تقویت اتوریته و وحدت حزب» را فلسفهٔ وجودی کمیسیون‌های کنترل می‌دانست، بلکه اشاره می‌داشت که «به شکایات اعضای غیر حزبی از اعضای حزب» نیز رسیدگی خواهد شد. ذکر مثالی از سه پروندهٔ معمول کمیسیون‌های کنترل حزبی در ارتباط

با اعضای حزب (در سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵) می‌تواند تصویر روشنی از این حوزه دخالت کمیسیون کنترل به دست دهد:

«ب»، عضو حزب از سال ۱۹۱۷، از سابقه دهقانی، با سواد اندک، به لحاظ سیاسی آموزش ندیده و قاضی سابق دادگاه خلق. وی به دلیل بی‌اعتبار کردن حزب و دولت شورایی به دلیل شرب خمر در حین انجام وظایف (و حضور مست در حین جلسات استماع دادگاه)، تهدید معاونین دادگاه خلق به بازداشت در صورت مخالفت با نظر وی و همچنین اجبار زنان زیردست خود به مقاربت جنسی با او از حزب اخراج شد.

رفیق «م»، سرپرست «دهقانان فقیر» در ناحیه تریتی‌یف به تن‌پوش زنانه ملبس می‌شد و برای پنهان‌سازی اعتیاد به الکل سیستماتیک خود اقدام به نوشیدن در بین زنان می‌کرد و تا به اندازه‌ای مست می‌شد که دهقانان او را خفته در خیابان‌ها می‌یافتند و آرایشش را پاک می‌کردند.

«پ»، عضو حزب از سال ۱۹۱۲، از سابقه کارگری، به لحاظ سیاسی آموزش دیده و فعال و یک مدیر لایق بود. او متهم به دائم‌الخمری و میگساری با زنان زیردست خود شد... کمیسیون کنترل ناحیه‌ای او را به دلیل فساد از حزب اخراج کرده‌است. کمیسیون کنترل مسکو و کمیسیون کنترل مرکزی ضمن توجه به ویژگی‌ها و خصایص مثبت و منفی وی و همین‌طور این که نوشیدن او و مقاربتش با زنان جنبه بی‌بندوباری دارد و نه فساد کامل، او را علاوه بر برکناری از شغل مدیریت یک بنگاه، به مدت یک‌سال از حزب اخراج و به منظور «بازآفرینی» به کار در کارخانه اعزام کرده‌است.

البته این قبیل اتهامات در آن مقطع غیررایج و نادر نبودند. رفتارها و روش‌های تهاجمی و پرخاشگرانه‌ای که یادگار شرایط پرآشوب جنگ داخلی بودند، قوام گرفته و به الگوهای رفتاری برخی فاتحان جنگ تبدیل شده بود. به عنوان مثال در یکی از شهرها میلشیا برای بازداشت کمونیستی که هنگام بدمستی وارد یک آپارتمان خصوصی شده و در حمام خانه به خواب رفته بود اعزام شد. اما به محض یافتن او، روشن شد که وی سرپرست واحد نظامی کمیته حزبی محلی است، در نتیجه تا وقتی بیدار شد اطراف او نگهبانی دادند.

این که کمیسیون کنترل مرکزی عملاً به یک «دادگاه حزبی» مبدل شد، جای تعجبی ندارد؛ زیرا هیأت‌های ویژه‌ای که «دادگاه‌های حزبی» خوانده می‌شدند، حتی پیش از سال ۱۹۲۰ نیز به شکل موردی وجود داشتند.

بخشنامه کمیته مرکزی مورخ ۱۸ اوت ۱۹۲۰ رهنمودهای خود را برای این دادگاه‌های موقت و موردی چنین بیان کرد: «هر کمونیست در قبال آن دسته از اعمال خود که ناقض قوانین جمهوری باشند، مسئولیتی دوگانه دارد و مشمول هر دو دادگاه مدنی و حزبی می‌شود». آن‌هایی که مرتکب جرایم جدی می‌شدند، خودبه‌خود مشمول اخراج از حزب و به دست دادگاه‌های حزب سپرده می‌شدند: «کمونیست‌ها و سازمان‌های حزبی که تنها انضباط حزب را نقض می‌کنند یا عملی مغایر با باور عمومی در درون حزب انجام می‌دهند، مشمول دادگاه حزبی می‌شوند».

آرون سولتس از اولین سرپرست‌های کمیسیون کنترل مرکزی در نخستین گزارش خود درباره این هیأت به کنگره حزب (مورخ مارس ۱۹۲۱) گفت که این نهاد نقداً با سه نوع «نقص» حزبی برخورد داشته است: جدا کردن خود از صفوف عمومی حزب، سوءاستفاده از دفاتر شورایی بنا به منافع خصوصی و دامن زدن به تنازعات و جروب‌های درون‌حزبی. همه این‌ها روی هم رفته «بیماری حزب» و عامل تضعیف وحدت حزب خوانده شدند.

از سوی دیگر دوره «سیاست نوین اقتصادی» (نپ) تغییرات تندی به همراه داشت. کاهش کنترل بر بازار باعث بازگشت روح سرمایه‌داری به کشور شده بود. در نتیجه گزارش کمیسیون کنترل مرکزی به کنگره یازدهم حزب (۱۹۲۲) عنوان می‌کرد که اکنون مهم‌ترین مسأله، معضل فساد عناصر خرده‌بورژوازی است که به درون حزب رخنه کرده‌اند (به نقل از گزارش ا.ا. سولتس).

برجسته شدن مسأله نحوه رفتار اعضای حزب، منجر به بحث‌هایی طولانی در سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۵ بر سر «اخلاقیات حزبی» شد. حزب موارد سوء رفتار و مجازات مقتضی هر یک را دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی البته با گذر زمان تغییراتی داشت که در دقیق‌ترین فرمول‌بندی پلنوم کمیسیون کنترل مرکزی در اکتبر ۱۹۲۴، به هفت مصداق «بیماری حزبی» اشاره شد: حرفه‌پرستی، جروب‌های درون حزب، ورود به ارتباط نزدیک با خرده‌بورژوازی، گسترش املاک یا سایر دارایی‌های اقتصادی مهم، افراط در عادات شخصی، اعتیاد به الکل و بی‌بندبازی جنسی و شرکت در مناسک مذهبی. این فهرست از هفت «بیماری حزب»، تدوین و به‌عنوان استانداردهایی به کمیسیون‌های کنترل محلی داده شد. به همین ترتیب کمیسیون‌های کنترل محلی نیز بنا به وظایف محل خاص خود به چنین دسته‌بندی‌ها و تفکیک‌هایی وسعت می‌دادند. به عنوان مثال کمیسیون کنترل مسکو، رفتارهای ضد اخلاقیات حزبی را در هشت دسته معرفی کرده بود. از ۷ هزار و ۱۰ پرونده که

بین اکتبر ۱۹۲۶ و سپتامبر ۱۹۲۷ به کولژیوم حزب در مسکو ارسال شدند، تنها ۳ هزار و ۲۹۹ پرونده مربوط به نقض اخلاقیات بودند که از شامل جرّ و بحث و نزاع (۳۷۲ مورد)، اعتیاد به الکل (۱۹۳۸ مورد)، مشارکت در مناسک مذهبی (۷۲ مورد)، بی‌بندوباری جنسی همراه با عدم پذیرش نوزاد (۹۵ مورد)، برخورد غیر کمونیستی با زیردستان (۹۴ مورد)، نزاع‌های ملی (۱۹ مورد)، ارتباط با «عناصر بیگانه» (۹۴ مورد) و سایر موارد (۶۱۲ پرونده) می‌شد.

در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ توجه از «اخلاقیات حزبی» به «اپوزیسیون چپ» معطوف شد. برای آن‌هایی که می‌خواستند حزب را یک پیکره زنده ببینند، هیچ چیز مهیب‌تر از چنین شکاف عظیمی در درونش نبود. بعد از بروز مبارزه جناحی علنی و تند در کنگره چهاردهم حزب (۱۹۲۵) تمرکز اصلی فعالیت کمیسیون‌های کنترل محلی در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ بر بگیروبیند و تأدیب «عناصر بی‌ثبات» و «نااستوار» بود.

به‌عنوان مثال در نیمه نخست سال ۱۹۲۷ نسبت به سال ۱۹۲۶ تعداد پرونده‌های رسیدگی شده در همه دسته‌های «بیماری حزب» یا کاهش داشت یا ثابت باقی مانده بود. تا سال ۱۹۲۷ اپوزیسیون چپ از میان رفت. این بار جرایم اقتصادی اعضای حزب نیز به طور مدام توجه کمیسیون کنترل را به خود جلب کرد و جایگزین مسأله اخلاقیات شد.

در سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ «هزینه‌های غیرمولد» و اختلاس و حیف و میل بودجه‌های رسمی، ۲۷ الی ۲۸ درصد پرونده‌های کمیسیون‌های کنترل را تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۹۳۱ استالین با تغییر جهت‌دهی کمیسیون‌های کنترل، آن‌ها را به ابزاری برای مبارزه برای اشتراکی‌سازی و صنعتی‌سازی مبدل کرد. از این پس تنبیه و مجازات قانون‌شکنی در ارتباط با این تحول حیات اقتصادی کشور، بخش اعظم فعالیت‌های کمیسیون‌های مذکور را در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۳ تشکیل داد. هرچند که پاکسازی حزب (مانند تصفیه‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳) هم‌چنان در سطح وظایف این نهاد باقی ماندند. کمیسیون کنترل مرکزی نهایتاً در سال ۱۹۳۴ منحل شد و جای خود را به دو نهاد جدید، یعنی کمیته کنترل شوروی و کمیته کنترل حزبی داد. تصفیه سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۵ به وسیله «کمیسیون‌های تصفیه» انجام گرفت که اعضایش عموماً از مقامات کمیسیون کنترل سابق بودند.

Oleg Kharkordin, "The Collective and The Individual in Russia: A Study of Practices", 1999, pp. 35-49

منشأ شکل‌گیری کمیسیون کنترل در حزب بلشویک

این نوشته‌نگاهی دارد به شکل‌گیری و تکوین «کمیسیون کنترل» در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۵. نهاد کمیسیون کنترل در واپسین مرحله جنگ داخلی پا به عرصه حیات گذاشت. با وجود پایان تدریجی «کمونیسم جنگی»، فضای درونی حزب هنوز بسیار ناآرام و ملتهب بود. وزن انباشته مصائب و مشکلاتی که بارها بنیان قدرت شورایی را تهدید به فروریزی می‌کردند، فشارها و اضطراب‌های زیادی را بر حزب تحمیل کرده بود. برخی از این مسائل و مشکلات، پژواک ایدئولوژیک خود را در قالب پلان‌فرم‌های «اپوزیسیون کارگری»، «سانترالیست‌های دمکراتیک» و دیگر گروه‌های کوچک اپوزیسیون درون‌حزبی یافتند.

در تابستان ۱۹۲۰ کمیته مرکزی که علائم هشدارآمیز گسترش نارضایتی میان اعضای حزب را دیده بود، وادار شد به وضعیت توجه کند. بنا به تحلیل غالب در آن مقطع، تنازعات موجود هرچند اشکال بسیاری داشتند، اما در چهار مقوله کلی جای می‌گرفتند: نزاع میان دو گروه بر سر قدرت در یک سازمان معین؛ مبارزه میان سازمان‌های ناحیه‌ای (یویزد) به عنوان مدافعین منافع محلی در برابر انضباط تحمیلی سازمان‌های منطقه‌ای (گوبرنیا)؛ خصومت میان عناصر پرولتری و روشنفکری؛ و در آخر، تنازعات برخاسته از تفاوت‌های میان سازمان‌های شهری و روستایی. قحطی و مشکلات به دنبال انقلاب و جنگ داخلی مقصر اصلی این اوضاع شناسایی می‌شدند. هسته اصلی کمونیست‌های قدیم که با سال‌ها تجربه کار زیرزمینی و مخفی آبدیده شده بود، داشت در میدان‌های نبرد متلاشی می‌شد، در حالی که جایگزین‌های جدیدشان می‌بایست پیش از آن که با الفبا و اصول مارکسیسم آشنا شوند تعلیمات نظامی ببینند. نتیجه این فرایند آفت سطح آموزش سیاسی و آگاهی سیاسی و تضعیف سلاح تئوریک بلشویسم بود. اعضای سایر احزابی که مجاری قانونی‌شان برای فعالیت در آن شرایط بسته شده بود، به حزب بلشویک پیوستند و به سرعت توانستند نه فقط دفاعیات ایدئولوژیک معیوب خود را به درون حزب حُفنه کنند، بلکه سایه نفوذشان را با هدف تضعیف وحدت حزب بگسترانند.

علاوه بر این فاکتورهای عینی، دلایل دیگری نیز مسبب روحیه پایین حزب بودند. بیگانگی میان رهبران مرکز و رهبران استانی از یک سو و اعضای صفوف عمومی حزب از سوی دیگر، رو به رشد بود. رهبرانی که بسیاری‌شان درگیر فعالیت‌های حکومت و اقتصاد بودند، بابت نادیده‌انگاری حیات حزبی و ناتوانی از شرکت در نشست‌های سازمان‌های اصلی (حتی با وجود زمان کافی) مورد نقد قرار می‌گرفتند. بی‌اعتمادی پایه‌های حزب که از تماس نزدیک با رهبرانشان محروم شده بودند آغاز شد و شکاف میان این دو گروه به آرامی، اما به طور هشداردهنده و خطرناکی گسترش یافت. با رشد اختلافات در سطح زندگی رهبران حزب و پایه‌های

حزب، این فرایند شتاب گرفت. این اختلافات که در قیاس با ابتدای انقلاب فاحش بودند، زمانی رخ نشان دادند که تصمیم به تهیه سهمیه‌های بهتر مواد غذایی و تأمین مسکن مکفی برای آسیب‌دیدگان از محرومیت‌های فیزیکی در طول سال‌های طولانی فعالیت‌های زیرزمینی و زندان و تبعید گرفته شد. هرچند این اقدام موجه و قابل دفاع بود، اما به سرعت به انحای مختلف به آن‌هایی که سزوار نبودند نیز تعلق گرفت. با توجه به شرایط قحطی و کمیابی شدید در کلیه مایحتاج ضروری زندگی، رشد یک گروه ممتاز منجر به ایجاد حس نفرت و خصومت نسبت به نه فقط ذی‌نفعان مستقیم این فرایند، بلکه علیه کل لایه رهبری شد. رهبری با مشاهده تجلیات مختلف نارضایتی درون‌حزبی، مایل بود ریشه‌های وخامت اوضاع را فاکتورهایی خارج از کنترل خود معرفی کند و نه لاقلاً برخی از سیاست‌هایش.

دبیر کمیته مرکزی، پروبرائز نسکی، پیشنهاد بررسی این مسائل را در نشست عمومی کمیته مرکزی مطرح کرد که پس از بحث به دفتر سیاسی ارجاع داده شد. دفتر سیاسی در عوض در اوت ۱۹۲۰ یک کمیسیون ویژه را متشکل از دو دبیر کمیته مرکزی و یک نماینده کمیته حزبی مسکو منصوب کرد. این کمیسیون یک بخشنامه پیش‌نویس را تهیه کرد که قرار بود به سازمان‌های محلی ارسال و تمهیدات جبرانی را محدود کند. سند پیشنهادی را پروبرائز نسکی نوشت که چون رضایت‌بخش نبود برای بازنویسی به زینوویف سپرده شد. سپس پیش‌نویس اصلاح‌شده به ملاحظه یک کمیسیون دیگر رسید که اعضایش شامل تنی چند از کمیته مرکزی و نمایندگان کمیته‌های مسکو و پتروگراد و دو نماینده اپوزیسیون (به نام‌های ایگناتوف و ساپرونوف) می‌شدند. تمهیدات پیشنهادی این کمیته‌ها در قالب «قطعنامه وظایف کنونی ساخت حزب» مصوب کنفرانس نهم حزب به تاریخ سپتامبر ۱۹۲۰ منتشر شد.

این قطعنامه اعضای درگیر در مناصب پاسخگویی را ملزم به شرکت در نشست‌های منظم هسته‌های حزبی و مشارکت در فعالیت‌هایشان می‌کرد. از آنجایی که گرایشی مشاهده شده بود که از انجام وظایف «داوطلبانه» اضافی (مانند «سابوتنیک»ها) طفره می‌رفت، انجام صادقانه این امور به همه اعضا فارغ از رتبه و جایگاه‌شان گوشزد شد. برای افزایش احساس مشارکت پایه‌ها در امور حزب، نشست‌های عمومی کمیته‌های استانی به استثنای مواردی که حاوی مسائل محرمانه بودند، به روی تمامی اعضای حزب باز اعلام شدند. در مسکو کمیسرهای خلق و اعضای کلیدی کمیساریا موظف بودند درباره فعالیت‌های خود در نشست‌های حزبی مرتباً گزارش بدهند. به دلیل تمرکز کادرهای اصلی در مسکو، پیشنهاد شده بود که برخی از آنان به استان‌ها منتقل و جای خود را به کارگران صاحب‌صلاحیت در سازمان مسکو دهند.

در این بیانیه آمده بود که «... نابرابری (شرایط زندگی و درآمد) میان متخصصین و کارگران مسؤل از یک سو و توده‌های زحمتکش از سوی دیگر، ناقض دموکراسی است و ریشهٔ ازمگسیختگی حزب و تنزل اتوریتهٔ کمونیست‌ها را شکل می‌دهد...». کمیسیون ویژه‌ای برای مطالعهٔ این مشکل با هدف تدوین تمهیدات جبرانی شکل گرفت. در این قطعنامه درجه‌ای از دموکراسی درون‌حزبی از طریق دعوت به نقد کلیهٔ ارگان‌های مرکزی و محلی حزب تشویق شده بود. پیشنهاد شده بود که «صفحات بحث» ویژه‌ای در مطبوعات حزبی معرفی شوند تا بحث و نقد امور حزب تسهیل و کانالیزه شود.

لحن مسلط بر قطعنامه، لحنی ملایم و دست‌کم روی کاغذ به قصد آشتی‌جویی و حتی دلجویی بابت ناراضی‌های مختلف بود، هرچند بدون واگذاری هر یک از ابزارهای مهم کنترل که در دستان رهبری حزب متمرکز بودند.

بنابراین به‌عنوان مثال هرچند اصل انتخاب کمیته‌های حزبی از سوی اعضای سازمان‌های محلی اجرا می‌شد، اما حق امتیاز ارگان‌های بالاتر برای انتصاب کمیته‌های تابعه در موارد استثنایی صراحتاً بیان شد. از این گذشته به دلیل این که ماهیت این «موارد استثنایی» بدون توضیح رها شد، این فرض قوت می‌گیرد که تعریف این موارد به رأی و صلاحدید ارگان‌های بالاتر واگذار می‌شده‌است که بالطبع همواره می‌توانستند انتصاب از بالا را با الصاق برچسب «استثنایی» به هر وضعیت توجیه کنند. به‌علاوه پیشنهاد شد که کمیتهٔ مرکزی ضمن تفویض مناصب معین به اعضا، باید از روش توصیه به جای انتصاب استفاده کند.

مشخص‌ترین تمهیدی که قطعنامهٔ مذکور پیشنهاد داد و قرار بود مَه‌ری جاودانه بر توسعه و تحول بعدی حزب باشد، عبارت از ایجاد کمیسیون کنترل بود. این کمیسیون به مثابهٔ یک ارگان مستقل با هدف وزنهٔ مقابل قدرتِ سریعاً رو به رشدِ آپارات حزبی درک می‌شد و قرار بود هم‌چون یک فرُّوم عمل کند که ضمن بیان منصفانهٔ نقص‌ها و کاستی‌های حزب، فریادرس عضو ناراضی باشد.

کمیسیون کنترل در چهارچوب یک ساختار حزبی رسمی قرار بود سطحی موازی کمیتهٔ مرکزی و متشکل از اعضای با بیش‌ترین تجربهٔ حزبی و خصوصیات برجستهٔ شخصیتی و توانایی در «کنترل سفت و سخت حزبی» باشد. کمیسیون کنترل قرار بود مخلوق کنگرهٔ حزبی، منتخب کنگره و پاسخگو در برابر آن باشد؛ عملکرد کمیسیون کنترل دریافت و رسیدگی به شکایات متعدد بود. گاهی رسیدگی مقتضی به این شکایات می‌طلبید که نشست‌های مشترک با کمیتهٔ مرکزی نیز در نظر گرفته شوند و چنان‌چه این نشست‌ها نیز از حل یک مسألهٔ مورد مناقشه ناتوان می‌ماندند، کمیسیون کنترل می‌توانست مسأله را برای تعیین تکلیف نهایی در برابر

کنگره حزبی مطرح کند. هم‌چنین قرار شد که کمیسیون‌های کنترل منتخب محلی در سطح گوبرنیا نیز دایر شوند.

کمیسیون کنترل مقرر کنفرانس نهم متشکل از دبیر کمیته مرکزی (پریوبراژنسکی)، یک عضو کمیته مرکزی و سرپرست چکا (دزرژینسکی) و م.ک. مورانوف (عضو کاندیدای کمیته مرکزی) بود. برای آن که وزن این افراد خنثی شود، چهار عضو از استان‌هایی که معرف بزرگ‌ترین سازمان‌های حزبی بودند (مسکو و پتروگراد و نیژنی نووگورود و ایوانوفو و ژنسک) نیز در کمیسیون کنترل اولیه بودند. این هفت تن می‌بایست موقتاً تا زمان برگزاری کنگره بعدی که در آن کمیسیون کنترل جدید انتخاب می‌شد عمل می‌کردند. برای تضمین استقلال کمیسیون کنترل و آزادی آن از نفوذ کمیته مرکزی، پس از کنگره دهم تصمیم بر آن گرفته شد که هیچ‌کسی نمی‌تواند هم‌زمان عضو هر دو هیئت باشد.

شبکه کمیسیون‌های کنترل در ابتدا به مثابه پاسخی به فشارهای موجود و هم‌چون یک مجرای سازمان‌یافته برای بروز نارضایتی‌های مختلف تصور می‌شد. کمیسیون کنترل به معنی دقیق کلمه برای تأمین یک هدف دوگانه ابداع شد: اول، به‌عنوان یک فشارسنج برای سنجش روحیه و حال و هوای اعضای حزب که به مانند یک منبع اضافی، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار رهبری قرار می‌داد. دوم، به‌عنوان یک دستگاه انضباطی که از اختیار تأدیب و مجازات رفتارها و اقدامات هنجارشکنانه و ناشایست غیرکمونستی برخوردار بود. این قبیل مشکلات به ویژه در وضعیت سال‌های ۱۹۲۰-۲۱ بسیار حاد بودند. به‌عنوان مثال، پرونده محمودبیک یکی از نمونه‌های این مشکلات است. این فرد مسئول حراست آسایشگاهی بود که مقامات برجسته حزبی نیز هم‌چون دزرژینسکی و ینوکیدزه از خدمات آن بهره‌مند می‌شدند. محمودبیک متهم به سوء استفاده از جایگاه خود و ارباب دهقانان همسایه و اجبار آنان به محافظت از راه‌های منتهی به آسایشگاه شد. با آغاز تحقیقات، از گذشته مشکوک او نیز پرده برداشته شد. اما این پرونده قریب به یک تا یک سال و نیم به طول انجامید، چراکه محمودبیک با بازدیدکنندگان صاحب‌نفوذی که با وی حشر و نشر داشتند، روابط قوی‌ای ایجاد کرده بود و همین امر منجر به مشکلات بسیاری برای آن دسته از پایه‌های حزب شده بود که نسبت به پشتیبان‌های محمودبیک اظهار انزجار و خشم کرده بودند. دزرژینسکی به‌طور اخص در این پرونده درگیر بود، چراکه او با امضای برخی مجوزها قدرت‌های بی‌حسابی به محمودبیک بخشیده بود. پس از اطلاع از تمامی واقعیات این پرونده، دزرژینسکی درخواست کرد که خود او نیز از سوی کمیسیون کنترل تویخ شود. کمیسیون کنترل از این کار سر باز زد، اما خاطر نشان کرد که رفتار او اشتباه بوده است. یکی دیگر از کارگزاران چکا به نام «م. کوزلوفسکیچ» نیز در این پرونده درگیر بود و از سوی کمیسیون کنترل تویخ شد. او به کمیته مرکزی رجوع

و کمیسیون کنترل را متهم به برخوردهای قرون وسطایی کرد (هرچند کمیته مرکزی هیچ قدرتی برای فسخ تصمیم این نهاد خواهر خود نداشت). کمیته مرکزی حل و فصل نهایی پرونده را به کنگره دهم واگذار کرد که طی آن پیرو پیشنهاد کامنف، تصمیم بر آن گرفته شد که کمیسیون کنترل منتخب جدید، پرونده را مجدداً رسیدگی کند، چرا که کمیسیون کنترل فعال قبلی یک ارگان موقتی به شمار می‌رفت که رسماً از سوی کنگره انتخاب نشده بود. وضعیت محمودبیک شاید نخستین پرونده «کمیسیون کنترل مرکزی» بوده باشد.

با این حال کمیسیون‌های کنترل به زودی به نهادهای قدرتمند تبدیل شدند که هدف اصلی‌شان تأمین وحدت و انضباط حزب شد. در کنگره دهم حزب به سال ۱۹۲۱، ا.ا. سولتس^۱ گزارشی ارائه کرد که نشان می‌دهد اکثر شکایات رسیدگی شده کمیسیون کنترل، مربوط به سوءاستفاده اعضای حزب از مقام خود به قصد منافع شخصی بوده است. در این گزارش تأکید شد که در آینده کمیسیون کنترل باید نه فقط ظرف بررسی شکایات باشد، که همین طور باید حوزه فعالیت‌هایش را به ویژه و مهم‌تر از همه در حوزه صیانت از وحدت حزب گسترش دهد. «قطعنامه کمیسیون‌های کنترل» که کنگره تقریباً بدون بحث تصویب کرد، به پیشنهادهای طرح شده در این گزارش را رسمیت بخشید.

قطعنامه روشن می‌کرد که کمیسیون‌های کنترل باید به منظور «تقویت وحدت و اتوریته حزب» عمل کنند و هدفشان مبارزه بی‌رحمانه با گرایش‌های بروکراتیک و حرفه‌پرست و سوء استفاده از قدرت باشد. اما علاوه بر این وظایف نسبتاً روشن و بی‌ابهام، کمیسیون‌های کنترل مجاز می‌شدند که با نه فقط رفتارها، بلکه با رویکردهایی که تخلف محسوب می‌شدند مقابله کنند، اما تعریف دقیق این بخش تلویحاً به صلاح دید و رأی ارگان‌های کنترلی واگذار شد؛ روش‌های فشل مانند انتشار شایعات بی‌اساس و گوشه‌کنایه‌هایی که منجر به بدنامی و بی‌اعتباری حزب و اعضا و اخلال در وحدت و اتوریته حزب شوند، مشمول اقدام انضباطی می‌شدند. به این ترتیب هر ملاحظه‌ای، هرچند بدون سوء نیت، می‌توانست در این دسته‌ها قرار بگیرد و با آن برخورد شود.

^۱ آرون الکساندروویچ سولتس، در نوامبر ۱۹۲۰ و احتمالاً به‌عنوان نماینده تشکیلاتی حزبی مسکو به کمیسیون کنترل پیوست. او بعدها به یکی از مهم‌ترین مریدان استالین در ارگان‌های کنترلی مبدل شد. او سال‌ها در این مقام وفادارانه به استالین خدمت کرد، تا این که خود قربانی «تصفیه بزرگ» شد.

قطعنامه مذکور اجازه می‌داد که کمیسیون‌های کنترل محلی در سطح اوبلاست و گوبرنیا شکل بگیرند؛ این کمیسیون‌ها باید از سوی کمیته‌های حزبی متناظر خود انتخاب می‌شدند. اعضای کمیسیون‌های کنترل از حق شرکت و مشاوره و نه رأی‌دهی در نشست‌های حزب و شورا برخوردار بودند. تصمیمات کمیسیون‌های کنترل می‌بایست از سوی کمیته‌های حزبی متناظر اجرا می‌شدند و این کمیته‌ها فاقد حق ابطال تصمیمات بودند. ارگان‌های کنترلی می‌توانستند از آپارات حزبی موجود بهره‌برداری کنند. این تنظیم‌ها غیرواقع‌بینانه باعث می‌شد که آپارات حزبی هم در مقام یک حزب بالقوه متخلف باشد و هم در مقام مجری قانون. بدین ترتیب تشکیلاتچی‌ها و کارگزاران حزب چه‌قدر می‌توانستند علاقه به اجرای تصمیماتی داشته باشند که منتقد اعمال‌شان و مضر برای منافعشان باشد؟

کمیسیون کنترل منتخب کنگره دهم حزب، «کمیسیون کنترل مرکزی» نام گرفت که می‌بایست متشکل از هفت عضو و سه نامزد می‌بود. سابقه عضویت حزبی این اعضا می‌بایست به دست کم ده سال می‌رسید و فاقد اجازه احراز منصب در کمیته‌های حزبی یا دولت بودند. آن‌ها برای این که بتوانند خود را کاملاً وقف مسئولیت‌هایشان کنند می‌بایست از سایر وظایف آزاد می‌شدند. به علاوه انتقال آن‌ها به سایر مناصب در طول دوره احراز مقام در کمیسیون کنترل نیز ممنوع بود.

قطعنامه مصوب کنگره یازدهم در سال ۱۹۲۲ درباره کمیسیون کنترل، حتی قوی‌تر از پیش بر این تأکید کرد که عملکرد اصلی کمیسیون کنترل، مبارزه با گرایش‌های انحرافی است. «کمیسیون کنترل مرکزی» موظف شد که کار کمیسیون‌های کنترل استانی را هدایت و هماهنگ و آن‌ها را از خودمختاری ناچیز سابقشان محروم کند. از آن‌جا که تماس ناکافی میان «کمیسیون کنترل مرکزی» و زیرشاخه‌های محلی‌اش نظارت کارا بر ارگان‌های پایینی را مختل کرده بود، کنفرانس نمایندگان کمیسیون‌های کنترل استانی سراسر روسیه با بیش از شصت نماینده به تاریخ مارس ۱۹۲۲ در مسکو برگزار و طی آن طرح‌های یکپارچه‌ای برای عمل تدوین شد. قرار بر آن شد که کمیسیون‌های کنترل هم‌چنان برای مقاصدشان از آپارات ارگان‌های حزبی مربوطه خود استفاده کنند. با این حال یک نوآوری قابل توجه انجام گرفت؛ کمیسیون‌های کنترل اجازه یافتند که یک تیم کوچک از کارکنان را جذب و در زمینه تحقیقات متخصص کنند.

«کمیسیون کنترل مرکزی» به طور فزاینده‌ای مصروف مبارزه علیه انحرافات مختلف ایدئولوژیک و سیاسی شد. سولتس که در کنگره یازدهم حزبی مجدداً درباره فعالیت‌هایش گزارش داد، قویاً بر نیاز به انضباط درون‌حزبی تأکید کرد. استعاره‌های نظامی‌ای که او برای ترسیم دیدگاه‌هایش استفاده می‌کرد، ذهنیت او را

نشان می‌دادند. مثلاً او حزب را با یک «ارتش» مقایسه کرد که «به دنبال دستورات فرماندهان منتخب خوب، بی‌قیدوشرط هرآن‌چه را که باید در یک لحظه معین اجرا شود، اجرا می‌کند». با وجود این که جنگ به پایان رسیده بود، او اضافه کرد که جنگ کنونی به مراتب دشوارتر است، زیرا «دشمن هم‌چون گذشته قابل مشاهده نیست». سولتس گزارش خود را با حمله‌ای شدید به گرایش‌ها و اعمال انحرافی به پایان برد و «به اسم وحدت حزب» خواهان این شد که به گرایش‌های اپوزیسیون درون‌حزبی خاتمه داده شود. گرچه پرزیدیوم (هیئت رئیسه) کنگره پیشنهاد کرد که بحثی درباره این گزارش سولتس صورت نگیرد، اما این اقدام شکست خورد و بحثی داغ درگرفت. ریازانوف و شلیاپنیکوف و مدودف و کولونتای و سایرین از جهات مختلف به رفتارهای سرکوبگرانه بی‌جای «کمسیون کنترل مرکزی» حمله کردند. به علاوه بخش قابل توجهی از نمایندگان بودند که اعتقاد داشتند کمیسیون‌های کنترل بیش از عمر مفید خود دوام آورده‌اند و باید به فعالیت‌هایشان پایان داد. قطعنامه میسکین مبنی بر پیشنهاد الغای کمیسیون‌های کنترل با دویست و بیست و سه رأی مخالف در مقابل هشتاد و نه موافق رد شد.

اعضای کمیسیون کنترل مرکزی منتخب کنگره‌های دهم و یازدهم، از اعضای کهنه‌کار حزب بودند. این اعضا نماینده طیف گسترده و پراکنده‌ای از مناطق و از این رو ضامن یک توزیع جغرافیایی منصفانه بودند. بسیاری از اینان پیش از انتخاب در «کمسیون کنترل مرکزی»، مناصب پاسخگویی در آپارات حزبی استانی را داشتند. تکوین کمیسیون کنترل در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲، نشان می‌دهد که این نهاد که از دل نیاز به ایجاد فضای سالم‌تر در حزب زاده شد، به سرعت رسیدگی به مشکلات مربوط به نارضایتی در میان پایه‌های حزب را به جایگاهی فرعی و ثانویه تنزل داد و اساساً به‌عنوان یک ارگان تنبیهی و تأدیبی برای شناسایی و انحلال هرگونه انحراف جمعی یا فردی از خط رسمی حزب رشد کرد.

این روند، پیامد گرایشی رو به رشد به سوی تحمیل یکپارچگی و پوشاندن لباس متحدالشکل بر تن اندیشه و عمل کل اعضای حزب بود. گرایشی که پس از تصویب «قطعنامه وحدت» در کنگره دهم حزب در سال ۱۹۲۱، بی‌تردید روشن شد. شبکه کمیسیون کنترل ضمن حفظ استقلال صوری خود از ارگان‌های اجرایی حزب، در واقعیت داشت به ابزار خدمت کامل به مقاصد تقویت قدرت رهبری حزب مبدل می‌شد و نهایتاً هم با تبدیل به زائده پرت و دورافتاده آپارات حزب چنین شد.

توسعه سریع شبکه کنترلی مقارن بود با رشد افسارگسیخته آپارات حزبی. هر دوی این نهادها هرچند از دل مراحل آزمون و خطای اولیه خود بیرون آمده بودند، اما داشتند به ارگان‌های بالقوه نیرومند قدرت تبدیل

می‌شدند. اما برای تحقق این پتانسیل کامل، به یک ارباب نیاز بود. ۴ آوریل ۱۹۲۲، انتصاب استالین به‌عنوان دبیر کل اعلام شد. آنانی که سودای سلطه سیاسی را در سر داشتند کم نبودند، اما استالین بود که اهمیت بهره‌برداری از ساختار بروکراتیک را به‌عنوان ابزاری برای مبارزه قدرت به روشنی درک کرد.

استالین که دریافته بود کارترین اهرم قدرت، در حوزه تشکیلات نهفته است، پس از این که نهایتاً کنترلش را بر آن تضمین کرد، قدرت خود را به حوزه مبارزه سیاسی بسط داد. در فرایند انجام این کار بود که وی یکی از توانایی‌های ذاتی فوق‌العاده خود را به نمایش گذاشت: دستکاری ماهرانه در این اهرم‌های قدرت که در مقطعی معین بیش‌ترین آسیب‌پذیری را در برابر نفوذ وی داشتند. استالین که هنوز در آغاز ۱۹۲۲-۲۵ فاقد اکثریت در دفتر سیاسی بود و درک می‌کرد که فعلاً دسترسی مستقیم به «قله‌های فرماندهی» قدرت سیاسی دشوار است، تلاش کرد با ایجاد اکثریت خود در کمیته مرکزی و «کمیسیون کنترل مرکزی» و افزایش اهمیت نسبی این ارگان‌ها، دفتر سیاسی را محاصره کند. یکی از راه‌هایی که به واسطه‌اش می‌شد وزن بیش‌تری به کمیته مرکزی و «کمیسیون کنترل مرکزی» - به‌عنوان وزنه مقابل قدرت دفتر سیاسی - بخشید، برگزاری نشست‌های مشترک عمومی این دو نهاد به دفعات بیش‌تر و مکررتر بود. تا پیش از ۱۹۲۲ چنین نشست‌هایی بسیار نادر، صرفاً در موارد استثنائی و تنها برای رسیدگی به تمهیدات تنبیهی نسبت به یک عضو کمیته مرکزی بودند. با این وجود نشست‌های مشترک مذکور به دفعات بیش‌تری ترتیب داده شدند، به طوری که تنها طی یک سال در فاصله ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ سه مورد از چنین جلساتی برگزار شدند. نشست‌های عمومی مشترک به این منظور برگزار شدند که بر اهمیت ویژه مسائل مورد تصمیم‌گیری این دو ارگان، به‌خصوص مسائل مربوط به اپوزیسیون، تأکید شود. مثلاً در این حالت قطعنامه علیه تروتسکی‌گرایان به نظر می‌رسید، چرا که اعضای مشترک بزرگ‌ترین ارگان‌های منتخب حزبی، مهر تأیید خود را به پایش می‌زدند یا رأی علیه مخالفین استالین بسیار عظیم به نظر می‌رسید، چرا که حدود دویست عضو برجسته اکثریت او در یک نشست مشترک برای این رأی حضور پیدا می‌کردند.

«کمیسیون کنترل مرکزی» که استالین، کنترل به مراتب نیرومندتری را بر آن اعمال می‌کرد، در حال تبدیل به یک ارگان قدرت بسیار نیرومندتر بود. علاوه بر کارکردهای سابق که قدرت کنترل بر رفتار و فکر هر عضو حزب را به این نهاد می‌داد، وظایف جدیدی هم تعریف شدند که امکان نظارت بر طیف وسیعی از فعالیت‌های آپارات دولت را بدان می‌بخشید. از آنجایی که «کمیسیون کنترل مرکزی» در آغاز خود نهادی برای اصلاح اجحافات و نارضایتی‌ها در درون حزب تعریف می‌شد، بنابراین ادغامش در سال ۱۹۲۳ با «اداره بازرسی کارگران و دهقانان» (رابکرین) کارترین راه برای بهبود عملکرد دولت تصور می‌شد.

بدین ترتیب کمیسیون‌های کنترل به ابزاری تنبیهی در دست‌ان رهبری حزب بدل شدند. اینک اختیار قضایی مبسوط این نهاد، به کنترل‌کنندگان ماشین حزب امکان می‌داد که قدرت خود را افزایش دهند.

این که «کمیسیون کنترل مرکزی» با رابکرین باید ادغام شود و از نزدیک بر آن نظارت داشته باشد، در اصل ایده‌لنین بود که در دو مقاله‌اش با عنوان «چگونگی بازسازماندهی رابکرین» و «کم‌تر، اما بهتر» منتشر شد. لنین که از رشد گرایش‌های بروکراتیک و اقدامات ناکارآمدی دولت هراسیده بود، احساس کرد که مؤثرترین راه بهبود این وضعیت، نظارت دقیق حزب بر عملکرد ارگان‌های شورایی و ادغام عناصر پرولتری نالوده به سُن و رفتارهای بروکراتیک به درون این ماشین نظارتی است.

حمله قوی لنین به مضرات بروکراسی دولتی و حزبی آشکارا دبیر کل را هدف گرفته بود که مستقیماً مسئولیت مدیریت این دومی را برعهده داشت و تا مه ۱۹۲۲ مسئول رابکرین بود. استالین خود را تماماً همسو با پیشنهادهای لنین نشان داد و خواهان اتخاذ این پیشنهادها شد. بدین ترتیب استالین یک بار دیگر به ذی‌نفع ناخواسته طرح‌های لنین مبدل شد. کارگران به محض ورود به صفوف کمیسیون‌های کنترل، همان‌قدر بروکراتیزه شدند که تشکیلاتچی‌های همقطارشان.^۲

^۲ باید توجه داشت که دغدغه فکری لنین نسبت به این مسأله در سایر نامه‌های او به کنگره حزبی در اواخر ۱۹۲۲ نیز به روشنی به چشم می‌خورد. این اسناد، از جمله «وصیتنامه» مشهور لنین، تنها در کنگره بیستم حزب به تاریخ فوریه ۱۹۵۶ در بین نمایندگان توزیع و برای نخستین بار در ژوئن همان سال علنی شدند. لنین علاوه بر اصلاح رابکرین، خواهان افزایش قابل‌توجه عضویت کمیته مرکزی شده بود. این اعضای جدیدی می‌بایست از بین کارگران انتخاب می‌شدند و قرار بود حضورشان در کمیته مرکزی ضامنی برای جلوگیری از شکاف و انشعاب در درون این هیئت باشد. اما استالین بود که این طرح پیشنهادی را به مزیتی برای خود مبدل کرد. استالین که در مقام گزارش‌دهنده مسائل تشکیلاتی در کنگره دوازدهم حزب (۱۹۲۳) ظاهر شده بود، پیشنهاد کرد که رهبری با افزودن اعضای جدیدی به کمیته مرکزی که «از نزدیک با کار در بخش‌های محلی مرتبط هستند» مجدداً خود را جوان کند. کنگره نیز با افزایش اعضا از ۲۷ به ۴۰ تن پاسخ داد. اما اکثر این اعضای جدیدالورود، نه کارگران مورد نظر لنین، بلکه کارگزاران استالینی بودند.

دیدگاه‌های لنین در قطعنامه «وظایف رابکرین و کمیسیون کنترل مرکزی» مصوب کنگره دوازدهم حزب در ۱۹۲۳ رسمیت یافتند. جوهره این قطعنامه در درخواست آن برای «پیوند تشکیلاتی» دو ارگان مذکور با یکدیگر نهفته است و همین‌طور این که برای تحقق این هدف باید پرسنل و کارکردهای «کمیسیون کنترل مرکزی» وسعت پیدا کنند. وظیفه اصلی این کمیسیون پس از بازساماندهی خود، علاوه بر محافظت از خلوص حزب، تضمین اجرای خط حزب در تمامی فعالیت‌های آپارات شورایی بود.

کنگره تصمیم گرفت که اعضای کمیسیون کنترل باید از ۵ عضو و دو کاندیدا به پنجاه عضو و ده کاندیدا برسند. قرار بود این افراد از اعضای کهنه کار و توانمند حزب و اکثراً از بین کارگران و دهقانان باشند. «کمیسیون کنترل مرکزی» می‌بایست هیئت رئیسه خود را متشکل از نه عضو انتخاب می‌کرد. با توجه تضمین روابط کاری نزدیک میان کمیسیون و رابکرین، سرپرست رابکرین می‌بایست از سوی کمیته مرکزی حزب منصوب می‌شد و نه از سوی کنگره شوراهای یا کمیته اجرایی مرکزی آن و ترجیحاً می‌بایست عضو هیئت رئیسه کمیته اجرایی مرکزی می‌بود. سرپرست «کمیسیون کنترل مرکزی»، کوئییشف، هوادار نزدیک استالین، به سرپرست نهاد بازساماندهی شده رابکرین مبدل شد. در عین حال تعدادی از اعضای هیئت رئیسه نیز به اعضای رابکرین تبدیل شدند. دست کم نیمی از اعضای «کمیسیون کنترل مرکزی» می‌بایست خود را تماماً وقف فعالیت‌هایشان می‌کردند. هیئت رئیسه «کمیسیون کنترل مرکزی» و رابکرین برای هماهنگی فعالیت‌هایشان از نزدیک می‌بایست دست کم یک بار در ماه نشست مشترک ترتیب می‌دادند. تمام طرح‌های مهم هیئت رئیسه «کمیسیون کنترل مرکزی» در ارتباط با پرسنل و روش‌های کاری آپارات حزبی می‌باید به تصویب کمیته مرکزی می‌رسید. این رویه باعث شد تا «کمیسیون کنترل مرکزی» عملاً به تابع و مطیع کمیته مرکزی بدل شود.

با کنگره سیزدهم حزب و کنفرانس سیزدهم حزب در سال ۱۹۲۴، قلمروی کنترل حزبی بر آپارات دولتی به مراتب بیش‌تر افزایش پیدا کرد. شبکه کنترلی عمق بیش‌تری یافت؛ تمامی کمیسیون‌های کنترل استانی با ارگان‌های رابکرین در نواحی خود ادغام شدند و می‌توانستند درست مانند نظارت «کمیسیون کنترل مرکزی» بر رابکرین مرکزی، بر این ارگان‌ها نظارت داشته باشند. برای آن که «کمیسیون کنترل مرکزی» قادر به انجام وظایف محوله باشد، تعداد اعضای آن به ۱۵۰ تن افزایش یافت و هیئت رئیسه‌اش نیز به ۱۵ عضو و ۶ کاندیدا بسط یافت. «کمیسیون کنترل مرکزی» به سه دسته تقسیم شد.

با کنگره چهاردهم (۱۹۲۵) «کمیسیون کنترل مرکزی» بازم بزرگ‌تر شد و تعداد اعضای آن به ۱۶۲ تن و تعداد هیئت رئیسه‌اش به ۲۱ عضو و ۹ کاندیدا افزایش یافت. صلاحیت‌های لازم برای ورود به این نهاد (که سابقه عضویت بلندمدت حزبی نامزدهای آتی از جمله آن بود) کاهش یافت. کسانی که می‌خواستند در کمیسیون‌های محلی مشغول به کار شوند، می‌بایست به مدت دست‌کم هفت سال عضو می‌بودند، حال آن‌که پیش‌تر عضویت از قبل از انقلاب فوری بود. معیار صلاحیت برای آن‌هایی که اصالتاً کارگر و دهقان بودند، از قید «پیش از انقلاب» به «حداقل پنج سال» کاهش یافت. بدین ترتیب ظرف بالقوه‌ای که اعضای کمیسیون مرکزی می‌توانستند از درونش انتخاب شوند، تا جایی گسترش یافت و عریض شد که شامل اعضای پیوسته به حزب در بعد از انقلاب هم می‌شد. اینان نمایندگان نسل جدید حزب بودند، قشری که تا حدود زیادی در برابر نفوذ دبیرکل آسیب‌پذیر بود.

هرچند وظیفه نظارت بر آپارات دولت بخش اعظم توجه «کمیسیون کنترل مرکزی» را به خود معطوف می‌کرد، اما وظیفه صیانت از خط رسمی حزب را نادیده نمی‌انگاشت. مبارزه علیه «انحرافات» از حزب و رفتارهای نازیبنده یک کمونیست، در دستان «کولژیوم حزب» متمرکز بود. این ارگان که در نشست عمومی «کمیسیون کنترل مرکزی» انتخاب شده بود، متشکل از پنج عضو و دو کاندیدا بود. یاروسلاوسکی، یکی از اعضای آن، دبیر این ارگان بود که، بنا به مقاصد هماهنگی، در دبیرخانه هیئت رئیسه نیز عضویت داشت. هر یک از اعضای «کولژیوم حزب» در حوزه قضایی خود مجموعه‌ای از سازمان‌های حزبی را داشتند که به لحاظ جغرافیایی یا عملیاتی گروه‌بندی شده بودند و مسئول شناسایی و مبارزه با فعالیت‌های ضد حزبی در حوزه قضایی خود بودند. بنابراین به عنوان مثال سولتس بر منطقه مسکو نظارت داشت، در حالی که یاروسلاوسکی مسئول نهادهای آموزشی عالی‌تر بود.

اعضای کولژیوم حزب علاوه بر وظیفه نظارت عمومی، وظیفه رسیدگی به پرونده‌های فردی کسانی را داشتند که از سوی کمیسیون‌های کنترل استانی مجازات شده بودند، اما به این تصمیم اعتراض داشتند. در این موارد تیمی از بازرسان که کارگزاران آپارات «کمیسیون کنترل مرکزی» بودند با آنان همکاری می‌کردند. در چنین پرونده‌هایی، شاهد و متهم و اعضای کمیسیون کنترل گوبرنیای مربوطه حق حضور داشتند. تمهیدات تنبیهی علیه کسانی که گناهکار شناخته می‌شدند شامل اخراج از حزب، توبیخ، انتقال از یک تشکیلات محلی به تشکیلاتی دیگر و غیره می‌شد.

حوزه قدرت «کمیسیون کنترل مرکزی» و فشار عظیمی که می‌توانست بر هر عضو منفرد حزب بیاورد، خود را در اعمال و اقدامات فراقانونی این نهاد نمایش می‌داد. «کمیسیون کنترل مرکزی» تماس نزدیک خود را با ارگان‌های قضایی و امنیتی دولت حفظ کرد و بازرسی خود را در گ.پ. او داشت (این فرد مسئول کلیه پرونده‌های مربوط به کمونیست‌ها بود). به‌علاوه از هر کمونیستی که قرار بود به محکمه بیاید آگاهی داشت و اگر به این نتیجه می‌رسید که پیگرد قانونی یک عضو حزب «به نفع حزب» نیست یا از «منظر حزب» ناموجه است، می‌توانست عضو دلخواه خود را از گزند پیامدهای نظام سیاسی و حقوقی شوروی نجات دهد.

در عین حال فرایند تمرکز شبکه کنترل با تمام قوا ادامه یافت. کمیسیون‌های کنترل استانی به چرخ‌دنده‌های منضبط ماشین مرکزیت تبدیل شدند. کمیسیون‌های استانی که زیر نظر گروه بزرگی از اعضای «کمیسیون کنترل مرکزی» قرار داشتند مقید به اطاعت بی‌چون‌وچرا از دستورات از بالا بودند. تمام کانال‌های ارتباطی به رویشان بسته شد، به جز کانال‌هایی که به مرکزیت راه می‌یافتند. «کمیسیون کنترل مرکزی» عملکرد نظارت بر نهادهای زیردست را در مشت خود داشت. به عنوان یک نمونه وقتی باکایف، سرپرست کمیسیون کنترل گوبرنیای لنینگراد، برای تبادل مستقیم اطلاعات با سایر سازمان‌های استانی حول موضوعات مشترک مربوط به خود درخواست اجازه کرد، به شدت از سوی هیئت مادر تویخ شد. به او گفته شد که تمامی ارتباطات از این دست می‌باید از مدار «کمیسیون کنترل مرکزی» بگذرند.

علیه معدود کمیسیون‌های کنترل محلی باقی‌مانده‌ای که از خط دیکته شده مرکز حساب نمی‌بردند و هنوز رام نشده بودند، یورش بی‌رحمانه به راه افتاد. تامبوف و ولوگدا، رهبران کمیسیون‌های کنترل گوبرنیای آستراخان، به دلیل «فعالیت‌های جناحی» عزل شدند و گماردگان وفادار به مرکز به جایشان قرار گرفتند. برای تضمین نظارت نزدیک کمیسیون‌های کنترل استانی بر ارگان‌های زیردست خود، نهادی از نمایندگان تام‌الاختیار کمیسیون‌های کنترل ایجاد شد. کارگزاران این نهاد از قدرت کنترل بر ارگان‌های هم‌حزب و هم‌رابکرین محل خود برخوردار بودند. سلطه آپارات حزبی مرکزی به اندازه کافی قوی شده بود که هرگونه صدای مخالف علیه شبکه کنترل را خفه کند. در حالی که در کنگره یازدهم حزب طرح پیشنهادی عدم تداوم وجود کمیسیون‌های کنترل استانی با حمایت نیرومندی روبه‌رو شده بود، یک سال بعد هیچ‌گونه تلاشی برای اتمام فعالیت‌های این نهادها صورت نگرفت.

قدرت عملی درون «کمیسیون کنترل مرکزی» به پرزیدیوم آن منتقل شد. به خاطر رشد تعداد اعضای «کمیسیون کنترل مرکزی» و مشکل گردهمایی مرتب در مسکو، نشست‌های عمومی این هیأت یک بار در

هر سه ماه (به جای سابقاً هر دو ماه) برگزار می‌شد. اعضای این نهاد که بعد از هر کنگره تحت کنترل دبیرکل تکثیر می‌شدند، متشکل از اکثر کارگزاران حزبی و همین‌طور فارغ‌التحصیلان ارگان‌های بازرسی حزبی و دولتی بودند. این موضوع، به همراه سمت‌گیری طبیعی مقامات کنترلی به سوی حمایت از خط رسمی، برای استالین وجود یک اکثریت مطلق را در شوراهای «کمیسیون کنترل مرکزی» و ارگان‌های تابعه‌اش تضمین کرد. بنابراین به عنوان مثال قطعنامه ۱۹۲۵ در محکومیت اپوزیسیون لنینگراد با رأی ۹۶ عضو «کمیسیون کنترل مرکزی» و تنها چهار رأی مخالف و چهار رأی ممتنع پذیرفته شد. به علاوه هجده عضو پرزیدیوم به نفع قطعنامه و تنها یک تن علیه آن رأی دادند. کل پرزیدیوم، به استثنای کروپسکایا که به دلیل رأی منفی خود مجدداً به عضویت در این هیأت انتخاب نشد، مملو از شیفته‌ترین پیروان استالین شده بود. پنج عضو و سه کاندیدای دبیرخانه «کمیسیون کنترل مرکزی» که به‌عنوان یک ارگان اجرایی هیأت مادر عمل می‌کردند، همگی رهبران برجسته سلسله‌مراتب استالینیستی بودند. اعضای کولژیوم حزب، هرچند کم‌تر برجسته، اما به یکسان وفادار بودند. پرزیدیوم علاوه بر امتیازاتی که در بین همه اعضای «کمیسیون کنترل مرکزی» مشترک بود- مانند شرکت در کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و نشست‌های حزبی در تمامی سطوح به‌عنوان مشاور و برخورداری از حق رأی کامل در نشست‌های مشترک با کمیته مرکزی- از قدرت اعزام سه عضو به‌عنوان نمایندگان خود به دفتر سیاسی و پنج عضو به آرگبورو (دفتر تشکیلاتی) برخوردار بود. این نمایندگان بدون حق رسمی رأی در نشست‌های این ارگان‌ها شرکت می‌کردند، اما حضورشان به تنهایی صفوف سرسپردگان و مریدان استالین را افزایش می‌داد و نفوذ برخی‌شان- کوئیبیشف یک نمونه برجسته است- وزن قابل توجهی در شوراهای حاکم حزب داشت.

نقش «کمیسیون کنترل مرکزی» به‌عنوان ابزار قدرت مطیع فرمان‌ها و دستورات گروه حاکم زمانی تماماً عریان شد که بحث‌های کنگره‌های حزبی متوالی از پی آمدند. اگر شکیریاتوف به‌عنوان سخنگوی «کمیسیون کنترل مرکزی» در سال ۱۹۲۳ هنوز خود را ملزم می‌دید که بر داستان تخیلی استقلال این نهاد تأکید ورزد، در عوض کوئیبیشف یک سال بعد دیگر حتی ضروری نمی‌دید که حتی در باب فضیلت استقلال سخن بگوید. در عوض او تفسیری کاملاً وارونه را انتخاب و با غرور اعلام کرد که وظیفه اصلی «کمیسیون کنترل مرکزی» کمک به کمیته مرکزی در تحقق خط حزبی و وحدت حزب به دور رهبری‌اش است.

پس از درگیری تند دو برداشت از نقش «کمیسیون کنترل مرکزی» در حیات حزب در کنگره چهاردهم حزب به سال ۱۹۲۵، دیدگاه‌های کوئیبیشف (و استالین) پیروز شدند. کوئیبیشف با همیاری شماری از مدیران جزء شبکه کنترلی، به روشنی دکترین آپارات حزب را فرمول‌بندی کرد. وظیفه «کمیسیون کنترل مرکزی» به

تصریح او عبارت بود از حمایت فعالانه از اکثریت کمیته مرکزی به منظور محافظت و صیانت از وحدت حزب. داستان تخیلی تفکیک قوا بین این دو هیأت - آن هم بر مبنای این ماده اساسنامه که عضو یک هیأت نمی‌تواند در آن واحد عضو دیگری باشد - کنار گذاشته شد. در عوض تأکید شد که این بند قانونی مانع شرکت فعال عضو «کمیسیون کنترل مرکزی» یا همکاری با آن در فرمولبندی و اجرای خط رسمی حزب نمی‌شود. برای باند توتالیتر حاکم بر حزب، مفهوم استقلال «کمیسیون کنترل مرکزی» خطرناک بود، چرا که به معنی وجود یک قدرت جدا در رقابت با تنها مرجع مشروع قدرت، یعنی کمیته مرکزی بود.

این ادعاها با مخالفت اپوزیسیون لنینگراد رو به رو شد که با ارائه فهرستی طویل «کمیسیون کنترل مرکزی» را متهم به راه‌اندازی یک رژیم سرکوب علیه مخالفین دیرکلی حزب کردند. ضد استالینیست‌ها، به رهبری «کمیسیون کنترل مرکزی» حمله کردند، چرا که به درستی آن را امتداد ارگان‌های سیاسی و خدمتگزاران منافع آنان می‌دیدند. اپوزیسیون علیه روش سریعاً روبه رشدی که اعضای حزب را تشویق می‌کرد رفقایشان را به دلیل افکار یا فعالیت مغایر با خط رسمی حزب در برابر «کمیسیون کنترل مرکزی» محکوم و نکوهش کنند، اعتراض کرد و مدعی شد که شبکه کنترلی، در حال انحطاط به یک «چکا»ی حزبی است و روش‌های پلیسی هرچند در نبرد با دشمنان طبقاتی مجازند، اما علیه یک عضو حزب غیرقابل تصورند. البته اپوزیسیون از درک منطقی پشت تحول این وضعیت ناتوان ماند. در این وضعیت تداعی کردن خط غیررسمی با ضد انقلاب آغاز شده بود.

کروپسکایا دیدگاه اقلیت را درباره بازسازماندهی شبکه کنترلی فرمولبندی کرد. او با تفسیر واپسین نامه‌های همسر خود، لنین، باورهای او را در مورد این موضوع نشان داد. هرچند برای مریدان استالین دشوار نبود که از لابه‌لای نوشته‌ها و بیانیه‌های لنین نقل قول‌هایی به نفع خود پیدا و استخراج کنند. به گفته کروپسکایا «کمیسیون کنترل مرکزی» می‌بایست بدون مداخله کمیته مرکزی عمل کند و قرار است شرایطی را که منجر به نزاع‌های درون حزبی و انشعاب می‌شوند بهبود و اصلاح بخشد و برای حل اختلافات پس از استماع بی‌طرفانه هر یک از طرفین دعوی وساطت کند. در این جا کروپسکایا و گروه او هنوز ساده‌لوحانه نقش «کمیسیون کنترل مرکزی» را نقش یک میانجی بی‌طرف و موجد وحدت ترسیم می‌کردند.

این دیدگاه‌ها وضعی حاد را در درون اپوزیسیون به نمایش می‌گذارند. اپوزیسیون از درک نقش تشکیلات به عنوان ابزار مبارزه درون حزبی ناتوان بود. عدم درک اقلیت از واقعیات قدرت، خود را در این باور آنان نشان می‌داد که تصور می‌کردند هرگونه ابزار حاکمیت، حتی اگر تحت کنترل آپارات حاکم باشد و برای مقابله با

رقبایش استفاده شود، می‌تواند با بی‌طرفی شایسته‌ی یک داور عمل کند. «کمیسیون کنترل مرکزی» قطعاً به یک موجد و عامل بزرگ وحدت مبدل شد، منتها وحدت به حول اوامر دیکته‌شده‌ی دیبر کلش؛ استالین!

منبع:

Mark Neuweld, "The Origin of the Communist Control Commission", The American Slavic and East European Review, vol. 18, No. 3 (Oct 1959), pp. 315-333

بریده‌ای از قطعنامه کنفرانس نهم حزب بلشویک (سپتامبر ۱۹۲۰)

وضعیت بی‌سابقه دشوار جمهوری شورایی در نخستین سال‌های موجودیتش، ویرانی مفرط و بزرگ‌ترین خطر نظامی، جملگی امر تفکیک دفاتر و گروه‌های «شوک» (و از این رو عملاً صاحب‌امتیاز) از کارگزاران را حیاتی کرده‌اند. این کار حیاتی بود، زیرا بدون تمرکز نیروها و ابزارها در چنین دفاتر و گروه‌هایی از کارگزاران، نجات کشور ویران‌زده ناممکن می‌نمود و امپریالیست‌های کل دنیا روی هم رفته قطعاً تا به الآن ما را درهم کوبیده و نگذاشته بودند که جمهوری شورایی‌مان حتی روند بازسازی اقتصادی را آغاز کند. این وضعیت در کنار میراث‌گرایش‌ها و عادات سرمایه‌دارانه و مالکیت خصوصی که جان‌سختی می‌کنند، توضیح می‌دهند که چرا معطوف کردن دوباره و دوباره توجه کل حزب به سوی برابری بیش‌تر در عمل - ابتدا در حزب، دوم در درون کل پرولتاریا و توده‌های زحمتکش و سوم برای دفاتر و گروه‌های متعدد کارگزاران، به‌خصوص «اسپتسی» {متخصصین} و کارگزاران مسئول، در ارتباط با توده‌ها - ضرورت دارد. حزب، اعضای حزب را تنها بر حسب درجه آگاهی و ایثار و بردباری و درک سیاسی و تجربه انقلابی و آمادگی برای فداکاری تمییز می‌دهد و با هرگونه تلاش برای ایجاد تمایز میان اعضای حزب بر حسب دیگر خطوط مبارزه می‌کند: بالایی‌ها و پایینی‌ها، روشنفکران و کارگران، خطوط ملی و غیره ...

آن‌چه در حیات درونی حزب اساسی است، عبارت است از تحقق نقد جامع‌تر به نهادهای مرکزی و همین‌طور محلی، وادار کردن کمیته مرکزی به این‌که از طریق بخش‌نامه‌ها ابزارهای گسترش نقد درون‌حزبی را در نشست‌های عمومی اعلام کند، ایجاد انتشاراتی که قادر به تحقق نقد جامع‌تر و سیستماتیک‌تر به اشتباهات حزب و نقد عمومی در داخل حزب باشد (مانند صفحات بحث و غیره) ...

ضمن آن‌که ضرورت انتصاب دفاتر مسئول در موارد استثنایی را به‌عنوان یک اصل باید مفروض دانست، اما ضروری است به کمیته مرکزی پیشنهاد شود که در تعیین وظایف و تکالیف کارگزاران به‌طور کلی، به جای {اهرم} انتصاب از پیشنهاد استفاده کند ...

ضروری است اشاره کنیم که در زمینه بسیج رفقا، جایز نیست که هیچ ملاحظه‌ای به استثنای ملاحظه مالی هدایتگر ارگان‌های حزبی و رفقای منفرد باشد. هرگونه سرکوب علیه رفقا به دلیل ناراضی‌تبی از این یا آن مسأله‌ای که حزب تصمیم گرفته‌است، جایز نیست ...

تدوین تمهیدات کاربردی کاملاً کارا برای حذف نابرابری (در وضعیت معیشت و میزان دستمزد و غیره) میان «اسپتسی» و کارگزاران مسئول از یک سو و توده‌های زحمتکش از سوی دیگر، ضروری است...

این نابرابری ناقض دمکراسی و سرمنشأ فساد در حزب و کاهش اتوریتهٔ کمونیست‌ها است...

ایجاد یک کمیسیون کنترل به موازات کمیتهٔ مرکزی حیاتی است؛ این کمیسیون می‌بایست متشکل از رفقای با بالاترین آمادگی حزبی، بیش‌ترین تجربه و بی‌طرفی و قادر به تحقق کنترل سفت و سخت حزب باشد. کمیسیون کنترل منتخب کنگرهٔ حزب، باید از حق دریافت هرگونه شکایت و رسیدگی آن برخوردار باشد...

بروکراتیسم که در بسیاری از دفاتر و مراکز ما فرمان می‌راند اغلب به طور دردآوری به منافع تماماً قانونی تودهٔ مردم ضربه می‌زند و به مثابهٔ یکی از مهم‌ترین منابع نارضایتی درون‌حزبی عمل می‌کند که از این بابت مسئولش دفاتر مرکزی و مراکز هستند. کمیتهٔ مرکزی حزب باید جدی‌ترین تمهیدات را علیه این امر اتخاذ کند. سازمان‌های محلی می‌بایست به کمیتهٔ مرکزی در این نبرد یاری رسانند، خصوصاً از طریق اطلاع‌رسانی دربارهٔ واقعیات مرتبط به آن.

منبع:

A Documentary History of Communism in Russia: From Lenin to Gorbachev, Edited by Robert V. Daniels

مصوبات دهمین کنگره حزب بلشویک درباره کمیسیون‌های کنترل

۱۶ مارس ۱۹۲۱

۱- کمیسیون‌های کنترل به منظور تقویت وحدت و اتوریته حزب دایر می‌شوند و وظایفشان عبارتند از مبارزه با بوروکراتیسم و حرفه‌پرستی خزیده به درون حزب، مبارزه با سوءاستفاده اعضای حزب از مناصب حزبی و شورایی، مبارزه با نقض مناسبات رفیقانه درون حزب، مبارزه با انتشار شایعات بی‌اساس و ناموثق که منجر به رسوایی حزب و اعضای منفرد حزب می‌شوند و انتشار دیگر اطلاعاتی از این دست که ناقض وحدت و اتوریته حزب باشند.

۲- کمیسیون‌های کنترل باید نه فقط بیانیه‌های صادره خود را به دقت توضیح دهند، بلکه می‌بایست با به دست گرفتن ابتکار عمل، دلایلی را که منجر به بروز یا تسهیل بروز پدیده‌های ناروای مورد اشاره در بند ۱ می‌شوند از میان بردارند. در عین حال کمیسیون‌های کنترل باید ناظر و ضامن فرایند رسیدگی و حل و فصل مقتضی کلیه شکایات و دعاوی اعضای حزب درباره جرایم و تخطی‌ها باشند.

تبصره: شکایات و دعاوی گروه‌ها و افراد مجزا نه فقط از سوی اعضای حزب، که همچنین از سوی اعضای غیرحزبی درباره اعضای حزب پذیرفته می‌شوند.

۳- کمیسیون‌های کنترل از طریق انتخابات در کنگره حزبی و کنفرانس‌های حزبی اوبلاست و گوبرنیا، در مرکز و اوبلاست‌ها و گوبرنیاها سازمان می‌یابند. کمیسیون در مرکز با هفت عضو تمام وقت و سه عضو کاندیدا انتخاب می‌شود.

در اوبلاست: سه تا پنج عضو و دو تا سه عضو کاندیدا

در گوبرنیا: سه عضو و دو عضو کاندیدا

مدت زمان الزامی عضویت در حزب برای اعضا و اعضای کاندیدای کمیسیون‌های کنترل:

برای کمیسیون کنترل مرکزی: حداقل ده سال سابقه عضویت در حزب

برای اوبلاست: حداقل پنج سال سابقه عضویت در حزب

برای گوبرنیاها: عضویت از زمان انقلاب فوریه ۱۹۱۷

تبصره: یک عضو جدید کمیسیون پیرو گزارش کمیسیون سابق انتخاب می‌شود.

۴- اعضای کمیسیون‌های کنترل نمی‌توانند اعضای کمیته‌های حزبی و متصدی مناصب پاسخگویی دولتی باشند.

تبصره: کمیسیون‌های کنترل موجود در سطوح اوبلاست و گوبرنیا، ترکیب کارمندان خود را تا کنفرانس‌های بعدی اوبلاست و گوبرنیا حفظ می‌کنند.

۵- بخش معینی از اعضای کمیسیون‌های کنترل باید از تمامی دیگر کارها فارغ باشند تا بتوانند ضمن شدت‌بخشی به کار و بررسی همه‌جانبه یک موضوع، به پاسخ مسائل دست یابند: همه اعضای کمیسیون کنترل مرکزی، سه عضو کمیسیون‌های کنترل اوبلاست و دو عضو کمیسیون‌های کنترل گوبرنیا.

۶- اعضای کمیسیون‌های کنترل نمی‌توانند تا پیش از اتمام دوره تصدی خود به وظیفه دیگری انتقال یابند.

۷- کمیسیون‌های کنترل به موازات کمیته‌های حزبی عمل می‌کنند و در برابر کنفرانس‌های حزبی و کنگره حزبی مربوطه پاسخگو هستند.

۸- اعضای کمیسیون کنترل از حق شرکت -همراه با رأی مشورتی- در تمامی نشست‌های کمیته‌های حزبی و شورایی مربوطه و تمامی دیگر نشست‌ها و کنفرانس‌ها از هر نوع در سازمان‌های حزبی مربوطه برخوردارند.

۹- قطعنامه‌های کمیسیون‌های کنترل از سوی کمیته‌های مربوطه اجرا و از سوی این کمیته‌ها غیرقابل فسخ هستند. در موارد اختلاف، مسأله به یک نشست مشترک ارجاع داده می‌شود. اگر توافقی با کمیته حاصل نشود، مسأله برای تصمیم‌گیری به کنگره حزب یا کنفرانس مقتضی ارجاع داده می‌شود.

تبصره: در مواردی که به یک تصمیم فوری نیاز است، موضوع به عالی‌ترین کمیسیون کنترل ارجاع داده می‌شود.

۱۰- کمیسیون‌های کنترل از آپارات کمیته حزبی مربوطه استفاده می‌کنند و مجازند وظایف و تکالیفی را به تمامی رفقا و سازمان‌های حزبی محول کنند.

۱۱- کمیسیون‌های کنترل موظف به ارائه گزارش‌های دوره‌ای به سازمان‌های حزبی و انتشار این گزارش‌ها در مطبوعات هستند.

دو نامه تروتسکی درباره کمیسیون کنترل (در اپوزیسیون چپ بین الملل)

درباره نامه اول:

تروتسکی نامه «یک کمیسیون کنترل باید چه کار کند؟» را در پاسخ به رهبران عضو شاخه اپوزیسیون چپ در فرانسه (اتحادیه فرانسوی) نوشت که طی یک بحران تشکیلاتی، در شرف انشعاب‌های متعددی بودند. تروتسکی برای جلوگیری از این انشعاب با رهبران هر یک از گروه‌های فرانسه دیدار و سعی می‌کند جلوی انشعاب را بگیرد. ریشه بسیاری از این اختلافات را در ماهیت محفلی این گروه‌ها می‌دانست و نسبت به جایگاه مناسبات شخصی در تشکیلاتی که در حال گذار است چنین نوشت: «ماهیت بحران که وضعیت حال اتحادیه است، کاملاً روشن است. اتحادیه در حال تبدیل شدن از یک گروه کوچک تبلیغاتی که به مانند خانواده اداره می‌شد به تشکیلاتی عمومی است که روابط فردی سردترند، پیوندها و مناسبات رسمی‌ترند و اختلافات گاهی شکلی بی‌رحمانه به خود می‌گیرد»³.

در چنین برهه‌ای است که اتهامات شخصی به یکی از رهبران اتحادیه (به نام مولینییه) زده شده بود که بر مبنای آن او را فاقد صلاحیت رهبری تشکیلات بدانند؛ از جمله آن اتهامات «اشتغال غیراخلاقی به رباخواری» و «عدم تعادل روانی» بود؛ که این شایعه آخری در پرونده ترک از خدمت سربازی او مطرح شده بود. تروتسکی، صراحتاً و با تأکید اعلام می‌کند که مسائل شخصی باید از مسائل سیاسی کنار گذاشته شوند و با شایعات برخورد قاطع صورت گیرد. اگر اتهامی نسبت به کسی وجود دارد، باید آن را از طریق یک «کمیسیون کنترل» پیگیری کرد.

³ . PERSONAL ELEMENTS IN THE FRENCH STRUGGLE ; November 25, 1930

یک کمیسیون کنترل باید چه کار کند؟

لئون تروتسکی

۱ مه ۱۹۳۱

رفقا،

... شما مجدداً مسأله رفیق مولینیه را مطرح می‌کنی. اتحادیه به اتفاق آرا فرمول زیر را اتخاذ کرده‌است که به وسیله نمایندگان دو گروه فرانسوی و رفقای خارجی همراه با حضور من در پرینکیپو تدوین شد: مسائل شخصی ... به طور قطع باید برچیده شوند.

برای این منظور ما نیازمند یک کمیسیون هستیم که ترکیب آن تضمینی برای حل و فصل سریع و قطعی مسائل باشد. آیا اتهاماتی رسمی وجود دارند یا خیر؟ آیا منشأ آن‌ها به این اواخر بازمی‌گردد یا خیر؟ بگذارید این‌ها مطرح شوند. اگر صرفاً موضوعاتی هستند که عالم و آدم از آن باخبرند، کل آن‌چه که برای انجام می‌ماند تعیین این است که آیا تا زمان بروز اختلافات عقیده مانع همکاری شده اند یا خیر. اما اگر اختلافات نظر هیچ ارتباطی به مسائل شخصی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند، کمیسیون تنها باید به این واقعیت توجه کند که نه در گذشته رفیق مولینیه و نه در وضعیت حال او، چیزی وجود ندارد که بخواهد مانع کار کردن او در اتحادیه و برای اتحادیه یا احراز مناصب محوله به وی از سوی تشکیلات شود.

به گمان من این فرمول برای همه ما الزامی است. اگر واقعیات مشخص یا اتهامات جدی دارید، موظف هستید که به کمیسیون کنترل اتحادیه ارائه کنید. قطعاً با من موافق خواهی بود که هر رویکرد دیگری در این مسأله مغایر با وظیفه‌شناسی انقلابی است.

....

با درودهای کمونیستی مخلصانه

لئون سدوف

درباره نامه دوم:

این یادداشت تروتسکی اشاره به نمونه‌ای از سوءاستفاده از ارگان کمیسیون کنترل برای پیشبرد مقاصد سیاسی دارد. در این نمونه، کمیسیون کنترلی که برای رسیدگی به برخی شایعات درون اتحادیه شکل گرفته بود، به دلیل کم‌کاری و عدم وظیفه‌شناسی کمیسیون کنترل (عدم برگزاری جلسات تحقیقی و پیگیری امور) منحل و رأی‌گیری در مورد آن پرونده به مجمع واگذار می‌شود (در حکم مجمع، تهمت‌ها و افتراها محکوم شدند).

رهبر بخش یونان که یکی از اعضای کمیسیون کنترل بود از رأی و حکم داده‌شده به شدت دفاع می‌کرد؛ اما با گذشت زمان طی چرخشی آنی این بار با انگیزه تشکیل جبهه‌ای غیراصولی (جهت انشعاب) علیه رقبای سیاسی‌اش در پی احیای کمیسیون کنترل منحل در مورد آن موضوع برآمد. تروتسکی این شیوه استفاده از ارگان‌های تشکیلاتی را محکوم می‌کند.

تلاش‌ها برای احیای جسد کمیسیون کنترل

لئون تروتسکی

کمیته اجرایی پیش‌تر یک کمیسیون کنترل موردی را به صرف هدف بررسی افتراهایی که مخالفین اتحادیه علیه برخی از رفقا پراکنده کرده و حتی در درون اتحادیه نیز شایع شده بودند، دایر کرد. سه رفیقی که بسیار با ماهیت ناصادقانه این گوشه‌کنایه‌ها آشنا بودند انتخاب شدند تا در این کمیسیون جای بگیرند. رفیق ویت به‌عنوان سرپرست این کمیسیون برگزیده شد. او نه فقط اقدامات {دادخواهانه و دفاعی} رفقای تهمت‌خورده را شماتت نکرد، بلکه رسماً به‌عنوان یک عضو پلنوم مسئولیت این اقدامات را به عهده گرفت.

با این حال این کمیسیون کنترل نشان داد که ناتوان از فعالیت است. طی چندین ماه حتی یک نشست هم برگزار نکرد. به هیچ‌نوع بررسی و تحقیقی درباره افتراها و گوشه‌کنایه‌ها دست نزد.

نظر به ناکارایی روشن این کمیسیون کنترل موقت، پلنوم به‌عنوان عالی‌ترین هیئت بلشویک-لنینیست‌ها، قطعنامه‌ای صریح درباره موضوع افتراها صادر کرد. با این عمل، کمیسیون کنترل که در واقعیت امر دیگر وجود نداشت، رسماً منحل شد.

با این حال وقتی روشن شد که اعضای کمیسیون و رفیق ویت به‌طور اخص به مبارزه‌ای غیراصولی علیه اتحادیه و علیه پلنوم کشیده شده‌اند، تلاش کردند که کمیسیون کنترلی را که پیش‌تر ملغاً شده بود احیا کنند تا با استفاده از نام آن، به افتراهای نامطبوع خود علیه دشمنان سیاسی کنونی‌شان مشروعیت ببخشند؛ افتراهایی که خود پیش‌تر محکوم کرده بودند.

کمیته اجرایی این رفتار ناروا را با خشم و انزجار محکوم می‌کند و اعلام می‌دارد که با آهنی گداخته، صفوف خود را از تمامی اخلاقیات خرده‌بورژوازی و لمپن‌پرولتری این‌چنینی خواهد پالود.

۲۷ سپتامبر ۱۹۳۳